

19
15





اجباراً قطعاً نباید هیچ عزیزی داخل شوند
و در امور سیاسی مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگت بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

شهر العلم شهرالهدى ۱۲۱ بدیع
آبان ماه ۱۳۴۳
نوامبر ۱۹۶۴

شماره ۸ سال ۱۹

شماره مسلسل ۲۱۲

فهرست

=====

صفحه

- | | |
|-----|---|
| — | ۱ — لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل شانه |
| ۲۵۹ | ۲ — وحدت لسان و خط |
| ۲۶۳ | ۳ — سخنی چند با مربیان کلاسهای درس اخلاق |
| ۲۶۸ | ۴ — زکری از نعیم شهیر |
| ۲۷۳ | ۵ — استاد اسمعیل عبودیت (قسمت دوم) |
| ۲۷۸ | ۶ — غروب جمال جانان (شعر) |
| ۲۸۰ | ۷ — چگونه موء من شد م |
| ۲۸۲ | ۸ — عکسهای تاریخی |
| ۲۸۵ | ۹ — پانزد همین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران |

عکس روی جلد — کانونشن ملی جوانان بهائی ایران (رجوع فرمائید بصفحه ۲۸۵)

هُوَ اللَّهُ

ای ورقه منجذبه هر چند وقت عشاء است و ظلام شام آفاق با
احاطه نموده ولی الحمد لله قلب بپر تو شمس حقیقت چنان در^{خشد}
و روشن است که آفاق منور نماید در نهایت وله و انجذاب
بذکر دوستان مشغولیم و دعا در حق اماء رحمن میمائیم که عون
و عنایت حضرت احدیت آنان را تاجی از موهبت کبری بر سر
نهد و از بین نساء عالم برانگیزاند و با فصیح بیان و حجت و
برهان ناطق فرماید و سبب هدایت نساء عالمین گردانند
ای کنیز عزیز الهی در این دور عظیم و کورحی قدیم نساء بموهبتی
سرافراز گشتند که همعنان رجال شدند زبان بگشایند و
بیان بدیع بنمایند و طالبان را از عین تسنیم بنوشانند از شاء^{الله}
تویکی از آن ورقات منجذبه ئی و عليك البهاء الالهی ع ع

وحدت لسان و فطرت



محمود مجذوب

مقدمه

مختلفه با پیشرفت مدنیّت آنان رابطه مستقیم داشته است.

چگونگی پیدایش زبان - تحقیق در باره اصل و ریشه زبانها و چگونگی پیدایش زبان اصولاً خالی از اشکال نیست برخسبی از دانشمندان و متفکرین زبان را الهام اسمانی میدانند بر طبق این عقیده که از معتقدات پیروان ادیان در مورد خلقت عالم و آدم سر چشمه گرفته نخستین فردی که از نوع انسان بنظهور رسیده و پدر همه افراد بشر است دارای مقام نبوت و پیغمبری بوده و مورد وحی و الهام خداوندی قرار داشته و در نتیجه الفاظ و لغات از طریق وحی و الهام بر او نازل شده و سپس بوسیله اول آدم ملهم زبان مذکور به دیگران اموخته شده است .

بعضی دیگر از متتبعین پیدایش زبان را نتیجه قرار داد افراد بشر پنداشته و عده ای دیگر نیز آنرا ناشی از غریزه ای مخصوص - دانسته اند ولیکن هیچیک از این نظریات و فرضیه ها بر دلائل محکم و غیر قابل انکار علمی و تاریخی متکی نبوده و دارای قطعیت

از آن زمان که افراد بشری به حکم غریزه و احتیاج از حالتانفراد با اجتماع گزائییدند و به تشکیل جماعات مبادرت ورزیدند این احتیاج را احساس نمودند که برای تسلی خاطر و رفع غم و اندوه و بر آوردن نیازهایی یکدیگر و ایجاد تعاون و همکاری بین خویش باید مافی الضمیر خود را بنحوی به همدیگر تفهیم نمایند وسیله ای که برای رفع این احتیاج و تفهیم و تفهیم بین افراد بشر بکار رفته و هم اکنون نیز بشکل تکامل یافته بکار می رود زبان نام دارد بعبارت دیگر زبان یعنی وسیله ای که مردمان افکار و مقاصدشان را بتوسط آن بیکدیگر میفهمانند و باآمال و خواسته های همدیگر پیوسته میگردانند این وسیله در ابتدا بسیار ساده و ناقص و محدود بوده و بمرور زمان و در اثر تحولات گوناگون راه تکامل و وسعت پیموده و بصورت زبانهای متنوع امروزی در آمده است . مطالعه در تاریخ تمدن ملل عالم این حقیقت را آشکار میسازد که توسعه و تکامل زبان در بین اقوام و ملل

آهنگ بدیع

قصه و نیت و بمنظور فهماندن احساسات و عواطف درونی ظاهر میگردد از گریه طفل تا الفاظ و جملاتی که بزرگسالان برای بیان مافی الضمیر خود بکار میبرند همگی اصطلاحاً زبان وضعی نامیده میشوند .

بنابر این بشر در ابتداء حالات نفسانی و عواطف درونی خود را بزبان طبیعی یعنی باعلائم و آثار ظاهری مانند فریاد و فغان و تقلید از سایر صداهای طبیعی و با استفاده از حرکات مخصوصه اعضاء مختلفه بدن آغاز نموده است . تقلید از صداهای طبیعت با تفسیرات جزئی مانند تقلید از صدای رعد و شیهه اسب و چهچه بلب و زوزه شغال و زمزمه جویبار و مانند آنها از یک طرف و حرکات سر و گردن و اشارات دست و پا و چشم از طرف دیگر بر وسعت دامنه این زبان ابتدائی و طبیعی افزوده است بدیهی است این زبان طبیعی و ناقص فقط احساسات و عواطف بسیار ساده و ابتدائی انسان و کودک خردسال را میتوانسته است تفهیم نماید . علمای روانشناسی میگویند علاوه بر این برخی از الفاظ و اصوات هم گاهی بر حسب تصادف و اتفاق بر زبان یکی از افراد رانده شده و کم کم متداول و معمول گردیده و بر شیئی معین یا معنائی مشخص اطلاق گردیده است . مثلاً لفظ دریا

نمیباشند . برخی از دانشمندان معتقدند که برای تحقیق در چگونگی پیدایش زبان بمطالعه زبانهای قدیم و زبان اقوام غیر متمدن و بدوی و نیز به بررسی زبان کودکان باید پرداخت تا شاید بکمک این سه طریق و بخصوص بیاری پاره ای اصول مسلم روانشناسی بتوان بطور تقریبی راجع به چگونگی پیدایش زبان تحقیق و اظهار نظر کرد .

بررسیها و مطالعات روانشناسی که تا کنون بعمل آمده معلوم داشته است که انسان احساسات و عواطف و حالات نفسانی خود را بوسیله علائم و آثار ظاهری و برخی اعمال بدنی آشکار و اظهار میدارد و این آثار و علائم غیر ارادی و ظاهری را غالباً اشارات مخصوص رفتار و گفتار آدمی تکمیل میکند .

مثلاً خشم و غضب یا غم و اندوه و یاسرور و شادی که از عواطف و احساسات درونی انسان است با علائم ظاهری که گاهی با اشارات و رفتار و گفتار مخصوصه توأم است ظاهر میشوند . علائم و آثار و حرکات غیر ارادی مانند پریدگی رنگ سرخی چهره گرفتگی قیافه و مانند آنها که ترجمان حالات نفسانی انسان میباشد زبان طبیعی خوانده میشوند و حرکات و رفتاری که از روی

پدیدار گردیده است بخصوص که تشبیه و پراکندگی ملل و اقوام مختلفه و فقدان وسائل ارتباطیه بین آنها در ازمه سالفه مانع انتقال زبانها و لهجهها از قومی بقوم دیگر بوده است وجود الفاظ لغات مشابه در زبانهای موجوده نیز شاهد صحت این مطلب میباشد بعلاوه همانطور که بیان شد بسیاری از لغات و کلمات در میان گروهی از افراد بشر بطور تصادف و اتفاق بوجود آمده و سپس متداول و معمول گردیده و در طول زمان دستخوش تغییرات و تحولات شده و گاهی هم با سایر الفاظ ترکیب یافته و یا بمعنی مجازی بکار رفته است. وجود مشابهت و قرابت بین زبانهای اقوامیکه از حیث نژاد و محیط جغرافیائی و طرز فکر و فرهنگ با هم نزدیکی دارند دلیل صدق این مطلب است باید دانست که هر قدر تمدن قوم و ملتی وسعت و تکامل یابد مفاهیم تازه ای بوجود میآورد که برای بیان و توجیه آنها به لغات و کلمات جدیده احتیاج پدید میآید از طرف دیگر بیان معانی مجرد و حقایق معقوله نیاز بالفاظی دارند که نمیتوان ان الفاظ را از صداهای طبیعت اخذ و تقلید نمود لذا در زبانهای مختلفه موجوداتی را که دارای صفات و خصوصیات

یا زمین یا درخت ممکن است برای اولین بار از دهان انسانی درآمده و سپس بتدریج معمول شده باشد لذا میتوان گفت که زبان وضعی بطریق مذکوره و متدرجا از زبان طبیعی سرچشمه گرفته و پس از گذشتن از مراحل فریاد و فغان و تقلید از اصوات طبیعت بمرحله تلفظ رسیده و در طی قرون و اعصار متدای دستخوش تغییرات و تحولات گوناگون شده و بالاخره بصورتزبانهای که امروز متداول و رایج بین اقوام و ملل مختلفه عالم میباشد درآمده است. در باره این تحولات و تغییرات و تنوع زبانها و لهجهها تحقیقات و مطالعات فراوان انجام گرفته و علوم مختلفه مانند زبان شناسی و تاریخ زبان و علم اشتقاق لغت و غیره که از موضوع بحث فعلی ما خارج میباشد بوجود آمده است.

ممکن است گفته شود که اگر زبان وضعی منشعب از زبان طبیعی است پس چرا اینهمه زبانهای گوناگون در بین اقوام و ملل عالم رایج و متداول شده است؟ علمای روانشناس در جواب این چرا میگویند که چون دستگاه صوتی افراد انسان قادر به تقلید کامل و یکسان از اصوات طبیعی نمیشد لذا نحوه تقلید از صداهای طبیعی در بین تمام افراد و جماعات همانند نبوده و بالنتیجه تفاوت زبانها و لهجهها

آهنک بدیع

در آن راه یافته است سوم زبان عربی که آن نیز دو جزء داشته و دارد یکی عربی و دیگری حبشی و این دو زبان در ابتداء منحصر به عربستان و حبشه بوده و لکن در ظل تمدن اسلام بسایر اقالیم و نقاط جهان نفوذ کرده است. زبانهای سامی همه از یک اصلند که خود از میان رفته است. دیگر از زبانهای مهم و قدیمی جهان خانواده^۱ زبانهای آریائی یا هند و اروپائی است که بیشتر زبانهای اروپائی مشتق از آن میباشد. توضیح آنکه یک زبان بسیار قدیمی ایرانی وجود داشته است که زبان همه طوائف اصلی نژاد آریائی بوده و با استفاده از علم اشتقاق زبانها چنین معلوم گردیده که سه شاخه مهم از زبان مذکور جدا شده است. یک شاخه عبارت از زبانهای سانسکریت و سنگالی است. شاخه دوم اصل و مایه زبانهای اوستا و پهلوی و پارسی است شاخه سوم اصل و ریشه زبانهای صلت و یونانی و لاتین میباشد (۱) چگونگی پیدایش خط - سابقا گفتیم که دانشمندان زبان را به زبان طبیعی و وضعی تقسیم نموده و زبان وضعی را از زبان طبیعی مشتق دانسته اند علاوه بر این تقسیم بندی متخصصین در علم زبان از جهت دیگر زبان را بر دو نوع دانسته اند یکی زبان

مشترک هستند جمع نموده و لفظ مخصوصی را بر همه آنها اطلاق کرده اند مانند الفاظ جماد نبات حیوان انسان درخت گل و مانند آنها که بر موجودات و اشیاء متعدده که دارای صفات مشترک هستند اطلاق میشود همچنین برای بیان حقایق معقوله غیر محسوسه الفاظ و لغاتی را استعمال نموده اند مانند عقل هوش عاطفه غم شادی و مانند آنها.

مطلب دیگری که در مورد زبانها باید بیان شود آنست که بسیاری از زبانهای قدیمی بوده اند که اکنون از بین رفته و از برخی فقط اثری بجای مانده است مع الوصف تعداد زبانها و لهجه های موجود و متداول در جهان بحدی زیاد است که شمارش آنها مشکل و در مورد لهجه ها تقریباً محال است از جمله زبانهای قدیمی جهان خانواده^۲ زبانهای سامی است که آنها را سامی یا سیمیتیک (SEMITE) مینامند این خانواده زبان به سه شعبه مهم تقسیم میشود که عبارت از آرامی - عبری و عربی میباشد زبان آرامی در بین النهرین و شام و بابل معمول بوده و به سریانی و کلدی منقسم میشده است. زبان عبری یا کنعانی که در فلسطین متداول بود و زبان عبری امروزی مشتق از همان است که بمرور زمان تغییراتی

(۱) - منابع و ماخذ ۱- دستور زبان فارسی تالیف همایون فرخ ۲ - مجله سخن ۳ - مجله دانشکده ادبیات

سخن‌چند با مربیان کلاسهای درس اخلاق

ع. صائبیان

مقام معلم در دیانت بهائی - شرایط معلم بهائی - مسئولیت
خطیر مربیان درس اخلاق - اول عمل بعد تعلیم - تقلید شاگرد
از معلم - تقدم تربیت بر تعلیم - دلیزیر کردن محیط کلاس
- ایجاد تنوع - تشویق و تقدیر - ملایمت یا خشونت - ارتباط
با خانواده - مطالعه و مرور قبلی درس - غافلگیر کردن معلم -
مطالعه کتب روانشناسی و تربیتی - وقت شناسی - خاتمه .

توجه به اهمیت تعلیم و تربیت مخصوصاً تربیت اخلاقی و روحانی اطفال در دیانت بهائی از یکطرف و عدم تمایل بسیاری از نفوس پروحانیات و اخلاق از طرف دیگر سنگینی مسئولیت مربیان بهائی یعنی کسانی را که وظیفه پرافتخار تعلیم و تشریفات نونهالان عزیز را در کلاسهای درس اخلاق بعهده گرفته اند واضح و مشهود میسازد .

نفرسی که به طیب خاطر ساعات استراحت و تفریح خود (جمعه) را فدای تربیت اطفال

بهائی مینمایند مسلماً علاقه وافری باین خدمت جلیل دارند .

مقام "معلم" آنچنان در دیانت بهائی بلند و رفیع است که حضرت بهاء الله معلمان را یکی از طبقات وارث تعیین فرموده اند و نیز در کتاب مستطاب اقدس در بیان اهمیت مقام معلم چنین فرموده اند : " ان الذی ربی ابته او ابناؤمن الابناء کانه ربهی احدا بنائی علیه بهائی و عنایتی و رحمتی التي سبقت العالمین " .

کسی که در کلاس درس اخلاق تدریس میکند باید از نظر روحانی یک فرد نمونه و کامل بهائی و از نظر فنی و علمی واجد شرایط یک معلم خوب باشد تا بتواند آنطور که باید و شاید در خدمت خطیری که بعهده دارد موفق گردد .

در دو ساعتی که اطفال بهائی در کلاس درس اخلاق حاضر میشوند باید آنچنان تحت

تأثیر بیانات الهیه و رفتار و گفتار پسندیده معلم قرار گیرند که تأثیر سوء محیط در آنان خنثی گردد

آهنگ بدیع

تا جمعه دیگر که دوباره بکلاس برمیگردند تا حدی از اثرات محیط نامساعد خارج محفوظ و مصون مانند و عبارت دیگر اقلاً برای مدتیکهفته غذای روحانی کافی بآنان داده شود .

× × ×

شك نیست که هر مربی و معلمی باید اول خود بآنچه میگوید مؤمن بود آنچه که دیگران را بدان میخواند خود دارا باشد زیرا:

ذات نیافته از هستی بخش کسی تواند که شود هستی بخش
و مسلماً اگر آنچه را که در کلاسهای درس اخلاق به شاگردان می آموزیم عامل باشیم تأثیر آن شدید خواهد بود .

حضرت مولی الوری در این باره میفرمایند: "... انسان دیگران را بهرچه که میخواند اگر خود عامل باشد البته تأثیر دارد اما اگر ناسر بحسن اخلاق دعوت کند و خود سوء اخلاق داشته باشد ادا تأثیر ندارد ..."

و در جای دیگر میفرمایند: " بعضی از نفوس مانند سراجی هستند که باید آنها را روشن کنند و بعضی خود روشنند و دیگران را هم روشن نمایند - خود را تربیت کنند و نفوس را براه هدایت فرمایند هرکس با آنها محشور شود چشم بینا و گوش شنوا یابد . آنها نفوس مبارک^{اند} معلمین بهائی باید مصداق بیان مبارک فوق گردند تا از (نفوس مبارک) محسوب شوند .

× × ×

در سنین کودکی قوه تقلید بطور غریزی در اطفال بمقدار فراوان وجود دارد . حرکات و سکنات و حتی طرز لباس پوشیدن و آرایش معلم تأثیر مستقیم در شاگردان دارد و همربیان محترم باید دقیقاً مواظب رفتار و گفتار خود حتی در خان از کلاس باشند و بدانند که سرمشق شاگردان خود قرار خواهند گرفت .

هر معلم در سراسر اخلاق باید باین مسئله مهم توجه داشته باشد که طبق بیانات مبارکه منظور اصلی و اساسی از کلاسهای درس اخلاق در وهله اولی تربیت روحانی اطفال است و تعلیم مبادی و اصول امریه در رتبه ثانی قرار دارد و تربیت با اخلاق و آداب بهائی بر تعلیم یکرشته محفوظات مرجح و مقدم است .

× × ×

در موارد فراوان مشاهده شده که معلمین در سراسر اخلاق از غیبت کردن شاگردان شکایت

آهنگ بدیع

کرده اند در صورتی که اگر این دسته از میان درست دقت کنند در میابند که این نقص در خود آنها وجود دارد زیرا اگر محیط کلاس برای اطفال دلپذیر و شوق انگیز باشد رفتن بدرس اخلاق را بهر مهمانی یا گردش ترجیح میدهند و تمام ایام هفته را برای فرارسیدن جمعه دقیقه شماری میکنند و این شعر مصداق پیدا خواهد کرد که:

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی جمعه بمکتب آورد طفل گریزی را

برای مطبوع و دلپذیر کردن کلاس عواملی چند وجود دارد که معلم باید آنها را بشناسد و در کلاس خود مورد استفاده قرار دهد تا محیط کلاس جالب و جاذب شود.

یکی از این عوامل ایجاد تنوع در کلاس است معلم باید با ابتکارات گوناگون درس را از یکنواختی که باعث کسالت و ملالت شاگرد و بالنتیجه بیزاری وی از کلاس است بیرون بیاورد. بیان حکایات دلپذیر تفریحی - بازیهای دسته جمعی - خواندن سرود و اشعار - ترتیب دادن نمایش های کوچک در کلاسهای پائین (۱-۴) و ترتیب مسابقات - مباحثه و مناظره - ایراد نطق های کوتاه - اجرای موسیقی - دکلمه اشعار جالب و امثاله در کلاسهای متوسط و بالا (۵-۱۲) از عواملی است که بر "تنوع" کلاس می افزاید و آنرا دلپذیر و رغبت انگیز میسازد. ترتیب دادن مسابقات مختلف و دادن جوایز ولو ناچیز باشد برای ایجاد رقابت بین شاگردان از طرفی است که آنها را به حضور در کلاس علاقمند میسازد.

یکی از عوامل مذکور اینست که معلم برای ابراز شخصیت شاگرد با او میدان بدهد و در کلاس همیشه متکلم وحده نباشد بلکه آنها را به سؤال کردن و بکار انداختن قوای فکری خود تشویق و ترغیب نماید و آنها بفهماند که در تماشای خانه کلاس فقط تماشاچی نیستند بلکه خود بازیگرند. در کلاسهای ۵-۶ به بالا انجام امور اداری کلاس از قبیل نگهداری دفتر حضور و غیاب و موظفین برنامه ها و امثال اینگونه امور باید به خود شاگردان واگذار گردد و از بین آنان ناطمی برای انجام امور این انتخاب شود.

اصل تشویق و تقدیر نیز نباید فراموش شود غالباً دیده شده دادن جایزه چون یک کارت رنگی یا یک جلد کتاب کوچک در روحیه شاگرد تاثیر فراوانی گذاشته است چون شاگرد هیچگاه به ارزشمندی جایزه نگاه نمیکند بلکه آنها نشانه و علامت رضامندی معلم و امتیاز خود بر سایر شاگردان میدانند.

آهننگ بدیع

بارها این سؤال مطرح شده که آیا معلمان درس اخلاق باید چگونه با شاگردان رفتار کنند؟ آیا باید خشن و سختگیر وی گذشت باشند یا حلیم و ملایم و انعطافپذیر؟ . . .
حقیقت اینست که اگر معلم حسن اطمینان و اعتماد و محبت شاگرد را بخود جلب نماید و با او مانند یک رفیق شفیق و غمخوار و دلسوز با نهایت محبت و صمیمیت رفتار کند هزاران بار اثرش از خشونت و سختگیری بیشتر است .

معلم درس اخلاق باید با ملایمت و محبت و مهربانی و حفظ شخصیت اطفال با آنان بفرماند که که شخص بهائی مطیع یک سلسله قواعد و نظاماتی است که در ظل نظم بدیع الهی قرار دارد - و از اصول و مبادی سامیه این امرنازنین الهام میگیرد و کلاس درس اخلاق نیز یکی از این واحدهای تشکیلاتی است و معلم درس اخلاق در عین اینکه شاگرد را مانند برادر یا خواهر کوچک خود - دوست دارد عدم اطاعت و سرپیچی از نظم و دیسیپلین کلاس را نمیتواند نادیده انگارد و خلاصه معلم درس اخلاق باید در عین رافت و عطف و تسلط و احاطه روحی خود را به کلاس و شاگردان حفظ کند و الا خدای نخواستہ این عدم کفایت در حسن اداره کلاس باعث هرج و مرج و سوء استفاده اطفال از ملایمت زیادہ از حد معلم خواهد شد .

× × ×

از آنجاکہ درس اخلاق و خانواده مؤید و پشتیبان یکدیگرند معلم باید ارتباط خود را با اولیای اطفال قطع نکند و هرچند گاه یکبار پدران و مادران شاگردان خود را ملاقات نماید و از آنان کسب اطلاع کند چه بسیار که منشاء و مبداء ناراحتی وی علائقی بدرس به مشکلات خانوادگی مربوط است و بر معلم واجب است که با اشتراک مساعی با پدر و مادر شاگرد منشاء این ناراحتی ها را کشف کند و بر رفع آنها پردازد .

× × ×

مطالعه و مرور قبلی دروس هرچند آسان باشد فوق العاده مهم است معلم باید حتماً شب قبل درس روز بعد را مرور کند تا برای سئوالات احتمالی شاگردان حاضرالذهن باشد و حتی اگر لازم باشد کتب دیگری را که با درس او ارتباط دارد قبلاً مطالعه کند .
بی اطلاعی و حتی کم اطلاعی معلم درس اخلاق از کتاب درسی غیر قابل بخشش است و آنرا جز به عدم علاقه و سهل انگاری معلم بچیز دیگری نمیتوان تعبیر کرد .
یکی از مسائلی که غالب مربیان با آن روبرو شده اند غافلگیر شدن با سئوالات مختلفه

آهنگ بدیع

شاگردان است . گاه دیده شده که بعضی از شاگردان عمدا یا من غیر عمد سئوالاتی از معلمین مینمایند که به موضوع درس ارتباطی ندارد — شك نیست که اگر معلم دارای اطلاعات وسیع و جامع باشد میتواند پنحوی جواب شاگرد را بدهد و اگر قانع نشد بمصداق کلام پرمغز بزرگمهر :

" همه چیز را همگان دانند " نباید روحیه خود را ببازد .

هیچ مانعی نخواهد داشت که بگوید در این باره اطلاعی ندارم یا در هفته آینده درباره آن مطالعه کرده بشما جواب خواهم داد و اگر در کلاسهای بالا باشد شاگرد را به مطالعه کتبی مربوط بموضوع سئوال هدایت کند .

× × ×

امروز کار تعلیم و تربیت مانند سایر علوم و فنون دارای اصول و مبادی ^{مخصوصه} است و معلم باید حتما روانشناسی و علوم تربیتی را تحصیل کرده باشد و هر معلمی ناگزیر است که اقلا از اصول این فن ولو بطور اجمال اطلاعاتی داشته باشد .

چون ممکن است عده ای از معلمین درس اخلاق اطلاعات کافی در رشته تعلیم و تربیت نداشته باشند و صرفا از نظر انجام خدمتی اینکار را قبول کرده باشند بهتر است طی یک رشته — مطالعات مرتب و روانشناسی و علوم تربیتی اقلا اصول و مقدمات این فن را فراگیرند . مطالعه کتب ذیل و امثال آن به مربیان محترم درس اخلاق توصیه میشود :

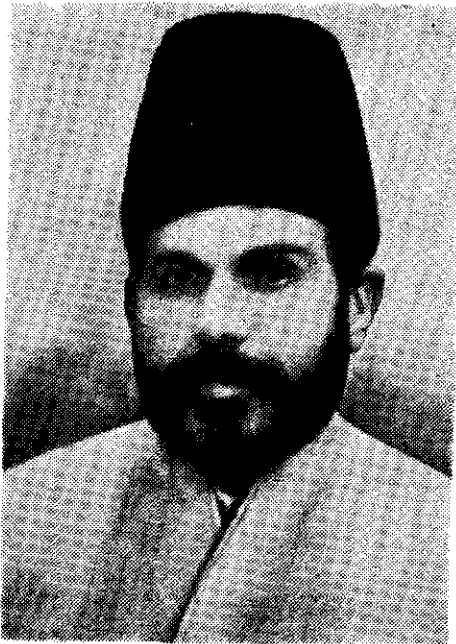
اصول تدریس دروس اخلاقیه و مجموعه رسالات تربیتی جناب فروتن — اصول آموزش و پرورش تألیف دکتر هوشیار — روانشناسی پرورشی تألیف دکتر جلالی — روش نوین در آموزش و پرورش — تاریخ فرهنگ ایران تألیف دکتر صدیق — علم النفس از لحاظ تربیت و سایر تألیفات تشریحی — دکتر سیاسی — روانشناسی ترجمه دکتر محمود صنایعی — روشهای یادگیری — روانشناسی رشد تألیف شماری نژاد — روانشناسی تربیتی تألیف محمد تقی شریعتمداری — فن کلاس داری تألیف دکتر پریخ بهنام — مسائل روانشناسی تألیف حمید شمس المعالی — راه زندگی تألیف خلیل ممظمی گودرزی .

× × ×

یکی از نکات مهمه در اداره کلاسهای درس اخلاق وقت شناسی است هر معلم علاقمند بکلاس مسلما چند دقیقه قبل از موعد مقرر در کلاس خود حاضر میشود چند دقیقه بعد از شاگردان کلاس را ترك میکند . بدین ترتیب به شاگردان خود درس وقت شناسی و وفای بقول وعهد که از

ذکر می از شمس‌الشریفات

ا-خ.



از جمله مشاهیر تاریخ امر و معارف رجال ادب یکی
آقا میرزا محمد متخلص به نعیم است که بسال ۱۲۷۲ هجری -
قمری در قریه فروشان از قراء ثلاثه سده مارین اصفهان تولد
یافت و در نهم جمادی الاولی سال ۱۳۳۴ هجری در شهر -
طهران بمالم بالا شتافت .

نعیم مردی بود وارسته و بی نیاز که پس از اقبال
بدیانت بهائی با تمام قوا به تبلیغ امرالله و ترویج شریعتالله
پرداخت و در اینراه متحمل صدمات بسیار شد چنانکه از
شهر و دیار خویش آواره و درید گردید و بغیرت پناه بسرد
اما هرگز روی از حقیقت برنتافت و تا آخر عمر جز بذکر و ثنای
محبوب بچیز دیگر مشغول و مألوف نگردید .

بحکم قریحه ذاتی و بصرافت طبع در عربی و فارسی و حکمت و منطق و استدلال مهارتی تمام
یافت بنحوی که مشهور خاص و عام شد و مقبول عموم افتاد . باید دانست که نعیم سرمایه فضل
و ادب خویش را نه بخاطر کسب اشتهار بلکه بقصد هدایت و ارشاد طالبان حقیقت بکار بست چنانکه
خود فرماید :

مقصد من نبود شعر و ردیف بود قرآن و عقل و نقل شریف
و اما لحن کلام متین و شیوه دلنشین او صاحب نظرانرا بفخامت مقام ادبش آگاه و بااستحکام
مبانی گفتارش متوجه ساخت .

طلوع آفتاب ذوق و حکمت نعیم مقارن با زمانی بود که بار دیگر شعر فارسی نضح و اعتلاء
گرفته و گویندگان و سراینندگان چیره دست بظهور رسیده بودند با اینحال نعیم بلطف طبع
سرشار و بمقتضای طبیعت گفتار خود موجد طریقی بدیع گردید که او را از دیگران متمایز ساخت

آهنگ بدیع

و آن عبارتست از بیان مقصود بشیوه استدلال و درجاء شعر.

تمایل او در شعر بسبک عراقی است که مورد توجه بسیاری از همعصران او میبوده است میتوان او را در آرایش کلام و زیبایی و انسجام و قدرت تصویر و تصور و صنعت تسلسل و ترادف و لفظ و نشر و قرینه سازی و خیال پردازی و خلق معانی بدیعه و تمثیل و تشبیه نزدیک بحکیم قآنی اشعر شعرای قرون اخیره و یکی از ناموران تاریخ دبیات ایران و در سهولت بیان و لطافت و رقت همپایه شاهزاده جلال الممالک اینج میرزا دانست .

نعیم در انواع شعر از قصیده و ترکیب بند و مسقط و ملمع دست داشته و در صنایع شعری بخصوص در صنعت ایجاز و حسن ترجمه و تمثیل با آثار کم نظیر است . بعضی از آثار او گویای این حقیقت است که بر موز بدیع و عروض بحد اشباع و قوف و تسلط داشته از آن جمله است دو بند حیرت انگیز و منحصر بفرد در صنعت متلون که یکی در هفت وزن از اوزان عروضی خوانده میشود بدین مطلع :

تویم دری و تو عقلی و جان

تو دری و تو بحری و کان

و دیگری در چهار وزن بمطلع زیر :

وی قند و ابروی تو نون و قلم

ای رخ و گیسوی تو نور و ظلم

در عرفان و تو حید مقامش بسرفیود در تهلیل و تحمید زبانش بس فصیح است :

من و یم یا نیم نمیدانم

بانگ عشق وی آید از جانم

دم عشقش دمیده در جانم

یا مگر از نفخت من روحی

گه حکیم دلیل و برها نم

گه فقیه حدیث و اخبارم

گه مجوسی و گه مسلمانم

گه یهودی و گاه نصرانی

گه بیازند و گه بقرانم

گه بتوریة و گه به انجیلیم

در دل و جان که مات و حیرانم

این چه غوغا و این چه آشوبست

در جهان نغمه ای که میخوانم

تا قیامت نمیشود خاموش

بلبل بوستان پیمانم

چون شود نغمه ام خموش که من

.....

.....

× × ×

لاله ویاس و سوسن و سنبل

باز آمد بهار و آمد گل

آهنگ بدیع

خطبه خوان شد بتهنیت بلبل	تکیه زد بر سریر شاه بهسار
برق زد تیغ و رعد کوفت دهل	ابر زد آب و باد رفت جهان
در چمن لشگر شکوفه و گل	از سوار و پیاده صف بستند
بفرستاد انبیاء و رسل	پس بهر جانب از نسیم و شمیم
هم بهر مرغ خفته خواند قلل	تا بهر شاخ مرده گوید قم
رو بمقصد کند قطع سبک	تا بهوید جماد سوی نبات
حاضر اندر حضور حضرت کل	همه اجزاء کائنات شوند
کیف یحیی العظام و هی رمیم	تا ببینند قول رب رجیم

× × ×

یاد آن یار مهربان نکند	دل کجا یاد دلستان نکند
به هو الحق اگر فغان نکند	شب نسازد سحر شب آهنگی
ز کربا هو اگر بیان نکند	بر نیاید دم و فرو نرود
تا که سر سوی آسمان نکند	قطره آب می ننوشد مرغ
سجده اش تا بر آستان نکند	دانه از خاک بر ندارد مور
سر بلند او ز خاکدان نکند	نکند تا دو کف بلند گیاه
از پی مدحتش زبان نکند	ندمد برگ تا همه تن را
با خداوند راز دان نکند	نیست چیزی که عرض حاجت خود
در تماز و نیاز و تحمید نکند	همه در فکر و ذکر توحید نکند

× × ×

از جمله شاهکارهای مرحوم نعیم، مخلص صیفیه مشتمریه بهاریه است که از حیث توصیف و تمثیل و تشبیه و استعاره بی نظیر و بدیل است. بقول یکی از سخن سنجان اگر نعیم در تمام عمر شعر دیگری هم نمیگفت همین یک کافی بود که نام او را در ردیف بزرگان شعر و ادب - جاودانی سازد.

مخمس با تفضلی زیبا و دل انگیز در تحویل بهار بتابستان آغاز میگردد و سپس با کلامی موزون و لحنی جاذب مناظر طبیعت را توصیف میکند و آنگاه آتش عشق و جنون شعله میکشد و به بیانی که بنهایت سوز و گداز و غایت اشتعال و التهاب رسیده به نعمت محبوب میپردازد و بالاخره

آهنگ بدیع

با فروتنی و خضوع هر چه تمام خاتمه میپذیرد .

در اینجا برعایت کوتاهی مقال بنقل چند بند از آن اثر متعالی اکتفا میشود .

بجان رسیدم ز درد ساقیکا خیز خیز از آن می درد سوز بسا غرم ریز ریز
زهی بچشم خرد خاک سیه بیسز بیسز نامه کنم لخت لخت، خامه کنم ریز ریز
جامه کنم چاک چاک جامه کنم پار پار

آتش عشق و جنون شعله زند گاه گاه گاه کنم وای وای گاه کشم آه آه
نالکنان سال سال مویه زنان ماه ماه صبح چو کبک دری خنوده ز نس قاه قاه
شام چو مرغ سحر گریه کنم زار زار

XXXX

باز در آمد ز در جلوه کنان دوست دوست دیده غلط میکند نیست غلط اوست اوست
چه جای پیراهنست بتن بدر پوست پوست ساقی مجلس بگو بار دگر دوست دوست
مطرب محفل بخوان بار دگر یار یار

جلوه ای از روی او گلشن گلشن سمن نکته ای از لعل او دنیا دنیا یمن
نکته ای از لعل او دنیا دنیا یمن شمیمی از موی او کشور کشور ختن
نسیمی از بوی او گیتی گیتی تثار

ای سراهل وفا در خم چوگان تو غلطان از هر طرف چو گو بمیدان تو
خوش آن سرو جان که رفت بر سر پیمان تو هر سرو جان کی شود قابل قربان تو
گر بنمائی قبول زهی زهی افتخار

XXXX

تا رخ زیبای تو بحسن دعوی گرفت عاشق و معشوق و عشق صورت و معنی گرفت
لفظ بمعنی شتافت اسم مسمی گرفت در خور خود هر کسی مسکن و ماء وی گرفت
عشق بمعجز و نیاز حسن بمعز و وقار

XXXX

شخص جمالت چو گشت بمالم افروخته بهر کسی عاشقی بنوعی آسوخته
یکی چو حر باد و چشم بمهر بردوخته یکی سراپا بچشم و شمع ساخته و سوخته
یکی بی سوختن پر زده پروانه وار

آهنگ بدیع

آنکه نجوید لقات دیده او کور به لب که نگوید ثنات لانه زنبور به
تن که نگر در فئات بخاک مستور به سرکه نباشد فدات زملک تن دور به
جان که نگر در نثار باد و غم خوار و زار

× × ×

نعمیم وصف حبیب برای احباب گفت چو بین احباب بود تسقط الاداب گفت
لیک بتوصیف حق هرچه زهریاب گفت بمجز ما للتراب ورب الارباب گفت
بنده کجا پی برد بذات پروردگار

× × ×

از جناب نعمیم دیوانی منظوم موسوم به احسن التقویم یا جنة النمیم که مشتمل بر دو جلد است دلالیه سدس بیستونه حروف مخمس صیفیه قصیده نونیه با تجدید مطلع و یک قصیده دیگر است به جای مانده که خوشبختانه مکرر طبع و نشر شده و نسخ آن همچون صحیفه ای گرانبها در منزل اغلب از احباب حفظ و نگاهداری میشود . علاوه بر آن دو استدلالیه به نشر و چند اثر دیگر نیز دارد که اکثر ایزور طبع آراسته شده است .

نعمیم عاشقی است صادق و بنده ای است خالص که بیاری روح پاک و جان تابناکش جمال ازلی راشناخته و بهمشق و سودای محبوب نغمه های جاودانی خویش را رهاساخته . نگاه نافذش جز جلوه یار نمی بیند و زبان ناطقش جز سخن دوست نمیگوید چه که اوست محبوب العالمین و مقصود من فی السموات و الارضین .

جانم افسرده گشت از بدنام	تنگ آمد تنم ز پیرهنم
پیرهن میدرم چرا نندرم	دل ز جان میکنم چرا نکنم
پای دارم چرا بیرون نندوم	دست دارم چرا بسرنزنم
بی تو جان و تنم چکار آید	ای فدای تو باد جان و تنم
بسکه معقول گفتم و منقول	ذوق عشق تو رفتم از سخنم
بسکه تکرار کردم قال اقول	شرح انموزجی شده دهنم
از چه پرم بیباده شاخ بشاخ	من تورا طوطی شکر شکم
از چه گویم زلیلی و مجنون	من گرفتار یار خویشتم
بعد از این ما و زکر حضرت دوست	گرچه هر زکر زکر حضرت اوست

استاد اسماعیل عبودیت

« قسمت دوم »
ایادی امرانه ابوالقاسم فیضی

روزی چند نگذشت که در بیت مبارک عکا محفلی بود و هیکل اطهر هر چند با بیانات خود کل را تقویت و تشجیع میفرمودند ولی معلوم بود دریائی از غم در وجود مکرم در موج و هیجان است آخر جلسه فرمودند من می خواهم بروم زیارت روضه مبارکه ولی گروسه بیش از سه نفر دیگر جای نمیگیرد جناب حاج میرزا حیدر علی شما قرعه بکشید بنام هر کس افتاد با من پریاید قرعه را کشیدند و قرعه فال بنام سه نفر از احبای نبی ریز افتاد و هر سه در گروسه در حضور مبارک جالس شده بسوی روضه مبارکه روان گردیدند عکا دارای دو دروازه است باب البحر و باب البر هر گاه که این دروازه را ببندند آمد و شد ممنوع میگردد باب اول بدریاباز میشود و باب ثانی بصحرا گروسه مبارک از باب البر خارج شد هیکل اطهر نگاهی بدریاکرده فرمودند طوفان است طوفان است . . . زائرین بدریانگریستند و آنرا آرام دیدند پیشی خود تصور کردند که بعد طوفان میشود چیزی نرفته بودند که مجدد با هیمنه و سطوت عجیبی هیکل میثاق فرمودند - بلا خوب است بلا خوب - است بلا خوب است هر دفعه که این جمله را میگفتند تمامی قدرت و سیطره الهیه از آن نمودار میگردد و برای عوض کردن این حالت جناب وحید عرش کردند قریان در موقع حرکت یکی از احبا اجازه تشریف خواست فوراً فرمودند فائز شدند فائز شدند این بیان مبارک ابراهام را تیره تر نمود و برگرفتنگی احوال افزود لذا دم فرو بسته چیزی نگفتند و چون از زیارت برگشتند امر کردند زائرین نبی ریز حاضر حرکت شوند هنگام بدرود بی اندازه با آنان لطف و عنایت فرمودند و لاسوحی سر بسته دادند که چون به نبی ریز میرسند بکشایند و در جمع یاران بخوانند .

وقتی به نبی ریز رسیدند فهمیدند که مصادف همان یوم و ساعت ۱۸ نفر از احبای عزیز الهی را اهالی نبی ریز بخاک و خون کشیده يك يك را بنهایت سختی شهید کرده اند و آن لوح مبارک در باره این شهداست که قریانی استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی در کوه کرمل گردیده و بشرف قبول فائز شده اند .

حادثه دوم شبی در بیت مبارک ضیافتی برپای بود حضرت عبدالبهاء دم در اطاق -

آهنگ بدیع

ایستاده آب روی دست میهمانان می ریختند و از روی دست مبارک بهر یک حوله ای عنایت میفرمودند که دستها را خشک کرده جای خود جالس شوند نوبت بمن که رسید محو جمال حضرت دوست شدم حوله را گرفته بوسیدم و در بغل گذاشتم و باگوشه قبایم دستهایم را خشک کرده سرمیز نشستم هیكل مبارک را عادت بر این بود که دور میز راه میرفتند بیانات شیرین میفرمودند و برای هر یک غذا می کشیدند و گاهی هم دست بر پشت میهمانان زده میفرمودند بخورید اینها ربطی بروحانیت ندارد و این میهمانیها مملو از اکل و شرب روحانی و جسمانی میشد .

آقا محمد حسن خادم که هم شهری خودم بود او نیز کمک میگرد از جمله دور میرفت و حوله هائیکه هیكل اطهر بدست مبارک داده بودند جمع میکرد خیلی آهسته بهر یک میگفت حوله را بدیدید دیگران همه حوله ها را دادند وقتی بمن گفت حوله را بده گفتم مگر تو داده ای گفت نه گفتم خوب برو هر کس داده بیاید بگیرد دید باید آدمی طرف است دیگر هیچ نگفت و رفت .

استاد در حینی که این را گفت حوله را از جیب بغل در آورده برد و ندیده گذارد و بوسید و دوباره بسرجایش گذاشت .

بعد از شام مائده روحانی بدور می آمد و بیاناتی شیرین تر از قند مکرر از لسان اطهر می شنیدیم خوشحال کسانیکه گوش داشتند و شنیدند و در خزائن دل و جان آیات عشق و ایمان را چون درر گرانبهای الی الابد محفوظ فرمودند شبی بعد از استماع بیانات رشیقہ عالیہ استاد اسمعیل را فرصتی بدست آمد تا خواهش دل را بیان دارد عرض کرد قربان سه آرزو دارم — فرمودند بگو .

اول آنکه وقتی بشرفایمان فائز شدم مادرم مرا خیلی ازیت کرد بطوریکه روزی در خیابان مرا ناسزای فراوان گفت و پسینه خود کوفت و فریاد زد — شیرم را بتو حرام کردم . آرزو دارم آمرزیده شود فرمودند این نعمتی است که جمال مبارک عطا فرموده اند دوم آنکه خیلی دلم میخواهد شهید شوم فرمودند اگر شهدا قدر و مقام تبلیغ را در این ایام میدانستند شهید نمیشدند که در این دوره باشند و در این میدان جولان دهند .

سوم زبان و معلومات تبلیغ ندارم عنایت فرمایند در جواب فرمودند — برو اطراف و شرح حال خودت را بگو همین حکم تبلیغ را دارد . چنان عادت بصهبای و صابل کرده بود که ترک آن دشوار مینمود برخی روزها دید جناب آقا محمد حسن خادم مسافر خانه خدمت بعضی از وائربین رسیده موقع حرکت آنان را طبق فرمایش مبارک ابلاغ نماینده مثلا بیکی میگویند بعد از یک

آهنگ بدیع

هفته مرخصید بدیگری اعلان میکنند بعد از ده روز وقتی استاد اسماعیل سه چهارم رتبه این ابلاغها را شنید اوقاتش تلخ شده او را صدا میکند و میگوید مگر عزرائیل جان احبائی هتوجه که ما چه وقت میرویم جناب آقا محمد حسن میفرمایند من از خودم نمیگویم هرچه امر مبارک است عرض مینمایم استاد میگوید بجان خودش قسم اگر همچو خبری برای من آوردی چهار دست و پات را میگیرم و می اندازمت وسط دریا اگر راجع بمن چیزی فرمودند عرض کن قربان خودتان با و بگوئید . این گذشت تا شبی باز در محضر مبارک محفلی داشتیم و هیگل اطهر فرمودند یاران عشق آباد مشغول ساختمان مشرق الا از کارند هرکس هرچه میل دارد برای این ساختمان تبرع نماید هرکس هرچه داشت عاشقانه در طبق اخلاص ریخت جناب آقا محمد حسن خادم عرض کرد قربان چییزی ندارم و مقداری از هیگل اطهر قرض خواست فوراً عنایت کرده فرمودند در صورت بنویسید که این مبلغ را آقا محمد حسن از عبدالبها قرض کرد و تبرع نمود وقتی این کار تمام شد با حزن و هیجان عجیبی فرمودند کاش آزاد بودم . . اگر آزاد بودم خودم میرفتم و در آنجا گل میریختم خاک می بیختم و اشک میریختم چند بار تکرار فرمود دریا یان گفتند کاش یکی از احباب از طرف من میرفت و این مهم را انجام میداد .

استاد بالحنی بسیار شیرین میگفت چون من از همه درازتر بودم فوراً برخاسته گفتم قربانت کردم حاضرم بجای حضرت سرکار آقا این خدمت را انجام دهم . در همان حال که ایستاده بودم با خودم میگفتم حالا دیدی عزرائیل جان خودت شدی . . ثانیاً فکر کردم که حضرت عبدالبهاء حتماً مرا بعد از چند هفته اعزام میفرمایند ولی البته همیشه کارهای خدا با خیالات بندگان جور نمی آید در همین فکر بودم که پس از اظهار عنایات پیشمار فرمودند - بسیار خوب فردا صبح عازم حرکت باشید .

صبح روز دیگر کوله پشتی خود را بسته قبل از طلوع آفتاب به بیت مبارک رفتم لوحی عنایت کردند که در آن میفرمایند استاد اسمعیل میآید که عون من گل بریزد و خاک ببیزد و اشک بریزد هر سفر که طهران می آمدم حضور استاد اسمعیل عبودیت مشرف میشدم پای او را می بوسیدم که جای چوب خورد نهی او بود که امر مبارک مفت و مجانی با مثال حقیر عنایت گردید - او را و درس غیرت و حمیت می گرفتم چقدر غیور بود چقدر عاشق و دلیر و جسور بود و در عین حال در نهایت درجه وقور و صبور در یکی از اسفار وی را دیگر زمین گیر یافتم فرمود بسختی میتوانم تا محفل بروم ولی گله ای ندارم فقط دلم میخواهد یکرقص دیگری در مجمع یاران بنمایم گله دوری از

آهنگ بدیع

عزیزان هم ندارم هر وقت میخواهم آنها را در برابر چشم حاضر و ناظر می بینم با آنها صحبت میکنم معاشقه میکنم دل حال می آید از پاهای خودم هم گله ندارم بعد رو بپاهای خود کرده میگفت - یادتان هست ترکه های انار را خوردید صداتان در نیامد - روزی ده بیست فرسخ راه رفتید آخر نگفتید حالا آرام کنید راحت باشید من از شما ممنونم بعد بالبخندی الهی و سروری بی حد و حساب میگفت - منزل من در (استانسی) هست (مقصودش ایستگاه راه آهن طهران) یکقران باتوبوس میدهم راست مرا میبرد دم در حظیرة القدس میدانی باچه نمره ای با خط نمره ۱۹ و آنجا هم میگویم حظیرة القدس نگاه میدارند خدا میداند وقتی این قد و همیکل را می بینند حساب میبرند و جیک نمیزنند این مرد از بس عذاب و ازیت دیده بود این مسئله را بزرگترین فتح و ظفر امر الهی بحساب میآورد .

در بین ناشیرین نفات الله خیلی دوست و رفیق داشت بی اندازه بهمه^۱ اینها احترام میگذاشت از جمله بمظهر اخلاق حسنی جناب آقا حسن نوش آبادی خیلی خیلی محبت میورزید در همان موقع مرضی اش نامه ای از جناب نوش آبادی که آنوقت ها در مشهد بودند رسید و در آن نامه فرموده بودند در این ایام حضرت حاج ابوالقاسم شیدانشیدی از یزد بدین شهر تشریف آورد هاند و سبب سرور و بهجت موفور باران الهی در جمیع محافل و مجالس و باعث هدایت و راهنمایی مردم بشاهراه الهی میباشند آرزو دارم که سر و کله استاد اسمعیل را نیز به بینم بمحض زیارت این ورقه از جا برخاست و عازم خراسان شد بعد از دو روز صبح خیلی زود سرش را از پرده اطاق حضرت نوش آبادی تو کرده گفت - جناب نوش آبادی سر و کله استاد اسمعیل است اجازه میفرمائید دیگر معلوم است که با چه شور و شغفی همه در آن مآمن عشق و محبت حول این عزیزان الهی جمع شدند .

استاد اسمعیل منزلش را وقف خدمات امریه کرده بود و درس اخلاق هفتگی اطفال مرتب در آنجا تشکیل میشد و از استماع همهمه کودکان لذت میحساب میبرد در آن اوانیکه مدارس بهائی در تمام اطراف ایران بسته شد و زدیعه ای سخت از هر سمت روی نمود و بگیر و ببند زیاد و سخت گیری ها شدید گردید و بوی شهادت میآمد حضرت استاد اسمعیل را بد فتر شهربانی کل دعوت میکنند صبح با نهایت مسرت اول میروند منزل حضرت قائم مقامی از ایشان خدا حافظی کرده بسوی اداره مربوطه روان میگردند . می نشینند تا وی را میخوانند حضرت رئیس یا میفرماید هیچگونه اجتماعی در منزل شما مجاز نیست استاد می زند بگریه از او میپرسند چرا میگرد استاد با نهایت

آهنگ بدیع

وقار وی اعتنائی میگوید - حضرت رئیس همین . . . من از دیروز تا بحال خدامیداند چقدر خوشحال بودم و چه خیالها میکردم تصور نمودم که میخواهید مرادرسبیل امر حضرت بهاءالله شهید کنید ملاحظه فرمائید . . . دست در جیب کرده مقداری نقل درمیآورد این نقل ها را میخواستم در راه بمردم بدهم و با این دستمالها ی ابریشمی میخواستم تمام راه را برقصم . . . حضرت رئیس سخت متأثر میگردد احترام میگذارد و چای آورده تقدیم میکند ولی استاد راحت نمیشد و همچنان میگریست بعد مجدد رو برعکس کرده میگوید - حضرت اجل باچه روشی من منزل خود بروم منزل که مال من نیست مال احباست من نمیتوانم بآنها بگویم منزل من نیائید شما امر بفرمائید که آنها بخانه من نیایند آن افسر عالیرتبه سخت تحت تأثیر مقامات روحانی و صمیمیت و سادگی استاد اسمعیل قرار میگیرد بطوریکه تا دم در اطاق ایشان را مشایعت میفرماید .

این مرد بزرگوار و عاشق بیقرار شبو روز در شهرها و قریه های ایران در سیر و سفر بود و هر جا که میرفت سروری و بهجتی و افر باحبا میبخشید شرح حال خود را میگفت و تبلیغ میکرد در تبلیغ خیلی با جرئت و استقامت بود عده بسیاری را بشریعة الله هدایت فرمود از جمله جناب مشهدی مهدی خادم میثاق و عده ای از همان ردیف همه از دست پرورده های این مرد بزرگوار بودند .

در همان ایامی که فانی افتخار خدمتگذاری یاران عزیز نجف آباد را داشتند مدتی استاد اسمعیل آنجا تشریف داشتند و تمام این شرح را در همان روزها از لسان شیرینش شنیده - یادداشت کردم حمد خدا را که در برابر امتحانات عظیمه الهیه چون رکنی شدید مقاومت فرمود و تا آخرین نفس بخدمت امر مبارک مشغول بود و با زماندگان و فرزندانش نیز دلیرانه در هجرت و خدمت چون او موفق و مؤید و مفتخرند .

XX

XX

XX

XX

XXXXXXXXXXXX

غروب جمال جانان

دوباره موسم پائیز و برگ ریزان شد

اساس فرد شکوه بهار و ایران شد

طراوت از چمن و کوه و دشت روی بستا

صف منظم گلها همه پریشان شد

سپاه پنج و دالم حمله بر در لسا

قلوب تیره و تار از خبار ایران شد

از آنکه حادثه غم مندی ما، واقع

شست آینه قلب و از جلالت

چگونه شمس جمال ولی امرا الله

ز شوق وصل چه دلها که بود در تب و تاب

در انتظار قاعه سر خود بسر بردیم

چو شمع سوخت تدریج در روشنی بخشید

بخشگان عینی زد صلا که بر خیزید

بروز سیزده ز ایام ماه آبان شد

لال و حسرت دائم نصب یاران شد

ز چشم منظر عاشقانش پنهان شد

ز درد و بجز چه بس دیده لاله گریان شد

نصیب جمله سر انجام یاس و حرمان شد

ر شمع شمع، چراغ روح مجتبان شد

بسر رسید شب و آفتاب تابان شد



بهرگزانه پدید آمد انتصار آتش
بدت سی و شش سال جند امر بها
ز حدت بصرد طرح نقشه ای بدیع
نقاط دور جبهه ارزهر طرف مفتوح
غریب و لوله یا بها الالباشان
بطل امر بهت آمدند فوج ب فوج
جنود جا بد علم ایقین ب موج آمد
اساس لایتنر عریج بدست نظم بدیع
در مقام اعلی با آن حدائق زیبا
ترقیات و قوحت هر چه حاصل گشت
زلوشت ناقص اگر ذیل امر شد ظاهر
خرید ارض و بنای مشرق اذکار
ز جند روز و شب بیکل مبارک بود
ز حد گذشت چو کار و تلاش و بیخوابی
چو شد دقائق و ساعات وقف امر الله
ز مثل حل شد آمد سنگت قامت او
گرینخت از نفس جسم طیر روح و سپس
جهان به دیده بایران باد فاس سیاه
مقام عرش مطهر نصیب راندن گشت
رضائی از غم آن آفتاب اوج کمال

علام ظفر از هر طرف نمایان شد
دلی امر خدا را مطیع فرمان شد
درین جهاد بسی کار صعب آسان شد
بین همت آن با سلطان میدان شد
به پنج قاره در گوش اهل امکان شد
چنانکه لرزه بر اندام اهل ادیان شد
صفوف دهم و ضلال از جهان گریزان شد
حصار حسن حسین و قوام بنسبانیان شد
نموده فی تصور پشت و رضوان شد
نیک اشاره فرمانروای دوران شد
بدست پر سر دوز و لیران شد
بر بهنمایی او کار اهل ایمان شد
که عقل عالی از شیرفت حیران شد
قوای جسم بتدریج باز نقصان شد
رفاه تن مگر او را دچار نیان شد
چو غمضی طغشش بی پایان شد
گشوده بال و سرفراز سوی یزدان شد
ز در غمبست شمس جمال جانان شد
نهال گلشن ابری با نخلستان شد
چو گویت که چسان در جنیض احزان شد

علام از طرف

چگونه مؤمن شدم

ترجمه فحایت الله سپهر

شرح تصدیق دوشیزه و. ا. اوکرنیت (۱)
از اجزای تازه تصدیق کلیعی نژاد حومه لوس آنجلس

والله ما سبوا ملكا تصورا
بچوسان تراشكرنايم غافل بودم اكاهم نسر بودی معرض بودم
براقبال تائید نمودی مرده بودم از آب حیات زندگی بخشیدی...
(حضرت بهاالله)

مفهوم و ارزش بهائی بودن برای من چنان است که بیان کیفیت آن مافوق قدرت و توانائی
همانسان است .

از دیانت جهانی بهائی وقتی اطلاع پیدا کردم که در سال دوم کالج تحصیل میکردم یکی از هم
کلاسیهای من یکنفر بهائی بود . والدین من از خانواده یهودی هستند و خود را یهودیان -
امریکائی منش میدانند در نتیجه من هم یهودی بودم و با وجود این میدانستم که من فقط از نظر
خانوادگی یهودی هستم زیرا که فامیل من با اجرای قوانین و مراسم یهود که مصرف يك یهودی کامل
باید باشد پای بند نبودند همینقدر که سن من زیاد تر شد و از دنیای خارج از محیط جسمی و
فکری خانواده خود اطلاعاتی کسب کردم فهمیدم که دیانت کلیعی يك سنت عالی و زیبایی است
ولی مناسب و درخور زمانی که من در آن زندگی میکنم نیست .

من به بسیاری از مطالب عقیده داشتم ولی همه آنها با موازین مذهبی و اخلاقی که با
بیداری روحی انسان کنونی سازش داشته باشد تطبیق نمیکرد بی بردن بوجود دیانتی که هم شامل
معتقدات من بوده و هم با حوائج زمان تطبیق کند تقریباً مرا هراسان میکرد زیرا در این صورت

آهنگ بدیع

من ناچار بایستی تفسیر عقیده بد هم چون در مقابل حقیقت دیگر عذری نداشتم و نمی توانستم آنرا نادیده گرفته و در عین نارضایتی وجدان خود را راضی نگاهدارم .

با وجود این چنان در دریای وهم غوطه ور بودم که ابتدا این حقیقت جدید را هر گوشه دوری از خاطر بیدار خود قرار داد ولی حقیقت بالاخره فشار آورد بطوریکه دیگر نمی توانستم جهل موضوع را سماعت خود بدانم بنابراین بتحقیق و تجسس درباره امر بهائی ادامه دادم و شاید صحیح تر آن باشد که بگویم امر الهی مرا تعقیب نکرد ولی در هر قدمی که در این راه پیش میرفتم احتجاج میکردم - با حقیقت - با حقیقت الهی احتجاج میکردم ولی چقدر بیهوده و خود سرانه بود پیش خود میگفتم چطور ممکن است عملی بکنم که باعث ناراحتی والدین خود گردم ولی در حقیقت عمل من چه بود دیانت خود را نه ترك میکردم نه انکار بلکه در حقیقت معتقدات خود را بر پایه بلندتری قرار میدادم آیا اعتقاد بخدا باعث شرمساری است و چه افتخاری بالاتر از این خواهد بود که فرزندی با اعتقاد و ایمان بخدا بتواند برای والدین خود کسب نماید .

یکسال تمام این منازعه درونی ادامه یافت حقیقت و نفس سرکش من با کمال شدت با هم دستبگریبان بودند و تا چهار ماه من بهمان زوایای بعیده افکار خود پناه میبرد سپس در یک شب جمعه در ماه آوریل (اردیبهشت امسال) که شب عجیبی بود چیزی که بمراتب عظیمتر و قویتر از وجود من بود بخاطر و وجدان من فشار آورد و من دانستم که وقت عمل فرا رسیده است و دیگر احتجاجی وجود ندارد و از این حیث بدرگاه خدا سپاسگزارم - در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۴ در ساعت ۱۲/۳۰ من با ایمان خود اذعان کردم و در زمره مؤمنین با امر بهائی در آمدم .

چون والدین خود را دوست میدارم و در ضمن از این ببعده موظف بودم که کاملاً طبق اصول و موازین آئینی که قبول کرده بودم عمل نمایم بوالدین خود گفتم که بهائی شده ام . عکس العمل آنها مساعد نبود ولی من انتظار آنرا داشتم و در ایمان خود و اعتقاد به خدا و حضرت بهاء الله راسخ بودم والدین من دوستانه از من خواستند که خانه را ترك گویم و من هم دوستانه و با حسن تفاهم پیشنهاد آنها را پذیرفتم و من بعد دختر آنها ولی در مقام مهمان آنها خواهم بود من موقتاً ناچارم که بپایان رساندن دوره آخر کالج را بتمویق اندازم ولی تا وقتی که وسایل برای من فراهم نشده بود این امور پیش نیامد زیرا موقعی که والدین من نظر خود را بمن اظهار کردند من هم دارای شغل و هم منزل بودم میدانم که تحصیلاتم بالاخره وقتی بپایان خواهد رسید .

ولکن اکنون وجود من بیدار شده است و من خود را شخص سعادتمندی میدانم زیرا

عکسهای باینجی

عکس صفحه مقابل :

جمعی از مبلغین و ناشرین نفعات الله و یاران رحمانی در قریب هفتاد سال قبل در منزل آقا عبدالکریم قوام الدیوان اصفهانی (که وسیله تبلیغ حضرت ابوالفضائل را فراهم آورده است) شرح عکس بترتیب شمارهها : ۱ - جناب نیر (اقا سید محمود) ۲ - جناب ادیب آقا میرزا حسن طالقانی ایادی امر الله ۳ - جناب ابن ابهر ایادی امر الله (حاج میرزا محمد تقی) ۴ - جناب میرزا محمود فروغی خراسانی ۵ - علیمحمد پسر جناب ملا علی اکبر ایادی ۶ - جناب حاج ملا علی اکبر شه میرزادی ایادی امر الله ۷ - جناب ابن اصدق (میرزا علیمحمد) ایادی امر الله ۸ - جناب اقا شیخ محمد علی قاشی ۱۰ - جناب میرزا علی اکبر روحانی (محب السلطان) ۱۱ - اقا محمد کریم عطار ۱۲ - جناب اقا عبدالکریم قوام الدیوان اصفهانی ۱۳ - جناب نور محمد خان نیر همایون ۱۴ - اقا عبدالصمد قوامی ۱۵ - جناب سینا (اقا سید اسمعیل) ۱۶ - اقا سید محمد رضا (پسر جناب سینا) ۱۷ - پسر جناب قوام الدیوان ۱۹ - جناب میرزا عزیز الله خان ورقا ۲۰ - جناب دکتر یونسی خان افروخته ۲۱ - جناب فتح الله خان مشیر ۲۲ - اقا حیدر علی شه میرزادی .

توضیح - شرح احوال عده ای از این حضرات مجلله ایادی امر الله و منادیان امر اعظم الهی در سالنامه جوانان سنه ۱۱۶ - ۱۱۸ بقلم ناشر نفعات الله جناب آقای نصرالله رستگار علیه بهاء الله درج گردیده است .

سخنی چند با مریمان . . . (بقیه از ص ۲۶۷)

خصائص يك فرد بهائی است میدهد .

یقین است که در این مقال یکی از هزار و اندکی از بسیار نکاتی را که هر معلم مخصوصا معلم درس اخلاق باید بداند گفته نشده است و امید است مریمان محترم با مطالعه کتب تربیتی و استفاده از تجربیات و ابتکارات شخصی و با استمداد از تأییدات مستمره جمال اقدس ابهس بتوانند این وظیفه مهیبی را که حبا لله بعهده گرفته اند بنحو مطلوب انجام دهند و یقین داشته باشند در کار خود موفق خواهند شد .

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد





پانزدهمین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران



در ظل فضل و عنایات لاریبیه جمال اقدس ابهی و در تحت اشراف بیت العدل اعظم الهی پانزدهمین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران از بعد از ظهر یوم چهارشنبه ۳ شهرالعزه ۱۲۱ بدیع الی جمعه ۵ شهرالعزه ۱۲۱ بدیع مطابق ۱۸-۱۹-۲۰ شهریورماه ۱۳۴۳ در یوسف آباد طهران با حضور ایادی امرالله جناب سرلشکر علائی و نمایندگان محترم محفل مقدس روحانی ملی و ۳ نفر نمایندگان ۲۲ قسمت امری و لجنه ملی جوانان تشکیل گردید .
منتخبین جامعه جوان از ۲۱ قسمت امری باین شرح در کانونشن حضور یافتند :

- ۱- اصفهان - جنابان ایرج بشیری - هوشنگ صادقی - ایرج حکیمی .
- ۲- اراک - خانم منیره وجدانی .
- ۳- آباده - جناب سیروس دهقانی .
- ۴- اهواز - (خوزستان) - جنابان احمد کاوه - همایون عنایتی .
- ۵- بابل - جناب فیروز کشیری .
- ۶- بندرگز - جنابان منوچهر میثاقیان - عبدالمیثاق اشراقی .
- ۷- بیرجند - جناب عزالدین شرفی .
- ۸- تبریز - جنابان صادق اقتصادی - ذبیح الله کیانی - عطاء الله فریدونی .
- ۹- گیلان - جناب علیرضا هاشمی .
- ۱۰- ساری - سرکارخانم شکوفه روشنی - جناب سیروس بینائی .
- ۱۱- سنگسر - سرکارخانم مهرانگیز رحمانیان .
- ۱۲- شیراز - جنابان اشراق الله اولادی - منصورجان نثار .
- ۱۳- طهران - خانم پریچهر قارداشم - جنابان فرهنگ هلاکوشی - اردشیر اختری .
- ۱۴- قزوین - خانم مهوش خسروی .
- ۱۵- کرمان - جناب اصغر رضائی زاده .

آهنگ بدیع

- ۱۶ - کاشان - جناب فرح بخش لقاچی .
- ۱۷ - کرمانشاه - جناب حبیب حسینی .
- ۱۸ - خراسان - جناب روشن اشرف سیسانی .
- ۱۹ - نیریز - سرکار خانم فردوس پورمند .
- ۲۰ - همدان - سرکار خانم شهین دخت جاویدی و جناب بهروز کوشی .
- ۲۱ - یزد - جناب هوشنگ ذبیحیان .
- نماینده زاهدان غایب بودند .

نمایندگان لجنه ملی جوانان خانم بهیه طلوعی و جنابان یوسف عباسیان و فرهنگ وحید .
اولین جلسه کانونشن با تلاوت مناجات و زیارت الواح مبارکه شروع شد و ایادی امرالله جناب
سرلشگر علائی موقعیت خطیر و وظایف مهمه جوانان را در قبال اهداف نقشه ۹ ساله بیت العدل
اعظم تشریح فرمودند و نماینده محترم محفل ملی نیز اثر همت و خدمت جامعه جوانان را در وصول
با اهداف مقدسه این نقشه الهیه متذکر گردیدند .

پس از انتخاب هیئت عامله از طرف کانونشن تلگرافی بساحت بیت العدل اعظم مخابره گردید
و چند یوم بعد از طرف آن ساحت رفیع عنایستا پاسخ ذیل عز وصول یافت : " نونهالان - روحا^{نی}
- طهران " رجا دارد جوانان را از ادعیه صمیمانه ما در اعتبار مقدسه بجهت انجام مظفرانسه
اهداف نقشه ۹ ساله اطمینان دهید برای موفقیت کانونشن دعا نمودیم . با تحیات قلبی .
بیت العدل اعظم "

متن تلگراف معروضه بدین شرح است :

" ساحت منبع بیت العدل اعظم الهی - پانزدهمین کانونشن ملی جوانان در طهران
منعقد - شمول تأییدات الهیه را جهت موفقیت جامعه جوان بهائی ایران در نیل با اهداف جلیله
نقشه ۹ ساله از آن ساحت مقدس ملتصیم کانونشن " .

ضمن اخذ گزارش اقدامات و مجاهدات جامعه جوان در خصوص تزئید معلومات و تبلیغ
و حفظ وصیانت و سایر مواضع مهمه و شور و مشورت لازم برای پیشرفت و اعتلای جامعه جوان در
سال آینده نقشه بدیع ۹ ساله الهیه و پیام بیت العدل اعظم در این مورد در طی جلسات -
کانونشن مورد مطالعه و مذاقه کامل قرار گرفت و تعهدات قابل توجهی برای هجرت جوانان بنقا^ط
مختلفه ایران و سایر نقاط خارج از ایران بعمل آمد و امید است در سال آینده بیش از ۶ نفر از

آهنگ بدیع

جوانان اقدام به هجرت نموده و در سالهای آتی این تعداد بعد از قابل توجهی فزونی یافته و جوانان مهد امرالله نیز در وصول به اهداف مقدسه این نقشه الهیه موفق بایفای وظائف روحانیه و وجدانیه بشوند بمنظور تقویت صندوق اهداف ملی و بین المللی تعهدات قابل توجهی بعمل آمد که نسبت به سالهای قبل افزایش محسوسی یافته است .

در فاصله تشکیل کانونشن از حضور نمایندگان محترم لجنات مجلله ملیه که بطریقی وظائفشان با جامعه جوان ارتباط پیدا میکرد دعوت و بمنظور همکاری و تسریع و تسهیل در امور مربوطه تبادل نظر بعمل آمد .

سرکار خانم جزایری که بنمایندگی از طرف لجنه ملی جوانان به کلیه نقاط ایران مسافرت میفرمایند شرح قسمتی از مسافرتهاى خود را بیان داشتند و مورد توجه قرار گرفت .

جناب مهندس ذبیح برحسب دعوت قبلی در مورد عهد و میثاق بیانات موثرو مشروحی ایرا فرمودند و متذکر گردیدند که ثابتین عهد و میثاق کسانی هستند که در اجرای فرمان دیوان عدل الهی بطریقی کمک نمایند .

در مورد جوانان و تشکیلات بهائی جلسه بحث آزادى با حضور اساتید گرامی سرکار خانم دکتر مهری راسخ و جنابان دکتر شاهپور راسخ و دکتر داودی منعقد و مسائل مهمه و قابل استفاده ای بیان گردید .

در پایان انجمن جلسه باشکوهی بمنظور ملاقات نمایندگان جوانان طهران بهمت لجنه مجلله جوانان بهائی طهران منعقد گردید غروب یوم جمعه ۵ شهر العزّة ۱۲۱ بدیع کلیه نمایندگان محترم در حالیکه مصممیه قیام و اقدام برای انجام تعهدات خود بودند جلسه کانونشن را ترك گفته و به قسمتاری خود مراجعت فرمودند .

چگونه مؤمن شدم (بقیه از ص ۲۸۱)

که بهائی هستم دنیا اکنون نظرگاه من و اهالی آن خانواده من اند بجای اینکه افسرده و در خود فرو رفته و در بلا تکلیفی غوطه ور و دچار ترس و شک باشم . ای خدای من از تو سپاسگذارم که بمن اجازه دادی جلال انوارتورا در وجود حضرت بهاءالله مشاهده کنم .

+++++

+++++

(۲۸۷)



احتفال جوانان فریدونکنار (مازندران)



لجنه جوانان رستم آباد (حومه طهران)

انجمن شور جوانان خراسان



جشن جوانان رضائیه

گفت و شنید و دیگری زبان نوشتن .

زبان گفت و شنید که ما انرا از راه گوش میشنویم و میفهمیم چنانچه بیان شد ترکیب میشود از صداهای مختلفه اعم از طبیعی یا قرار داری که از دهان انسان یکمک زبان و گلو و دندان و لب بیرون میاید و این زبان اولی و اصلی است .

زبان نوشتن یا خط که ما انرا از راه چشم میبینیم و میخوانیم و میفهمیم در ابتداء علاماتی بوده است که برای یک شیئی یا یک معنی و مفهوم معین وضع نموده بودند مثلا اگر میخواسته اند درخت بنویسند در ابتداء شکل درخت میکشیدند و این مرحله یعنی خط تصویری تا عصر حجر جدید هموجود داشته است بعد از این مرحله ترقی و تکاملی در این نوع خطوط بوجود آمده کم کم شکلها و علامات را کوچکتر و مختصر تر کردند و بالاخره این طریقه منجر به پیدایش الفباء گردیده در میان طوائف مختلفه معمول شده است بدین طریق که برای هر آواز و صدائی که از دهان بیرون میامد علامتی مخصوص قرار دادند و کم کم هر یک از طوائف یک نوع الفبائی را طرح و برای خود اختیار نمودند بعضی را عقیده بر آنست که زبان تصویری و نوشتنی از حیث زمان بر لسان گفت و

شنید مقدم بوده است زیرا انسان ابتدائی میتواندسته است بر دیوار غار مسکونی خود تصویری را رسم کند و نشان دهد که یکدوم سمت رفته و یا بگرفتن چه شکاری موفق گردیده و یا چه عملی را انجام داده است بهر حال برخی از خطوط مهم قدیم که معروف میباشند عبارتند از هیرو گلیفی مصری قبطی میخی سومریان اوستائی پهلوی فنیقی یونانی کلدانی سریانی گرجی دری حبشی و بالاخره سانسکریت از این خطوط بعدا و بتدریج خطوط عبری کوفی عربی و همچنین لاتین و بالاخره کلیه خطوط اروپائی تشکیل و ترکیب یافته است . باید دانست که اختراع الفباء و خط یکی از مهمترین عوامل ترقی و توسعه تمدن بشری بوده است زیرا بدان وسیله افکار و اعتقادات و قوانین و جریان حوادث و وقایع مهمه تاریخیه و بعبارت دیگر تلاشها و کوششها و تجربیات نسلهای گذشته جمع آوری و تدوین شده و مورد استفاد آیندگان قرار گرفته است بعلاوه با استفاد از خط افکار عالیه و تعالیم سامیه اهل علم و معرفت و رهبران بزرگ اخلاقی و اجتماعی بعد از مرگ آنان نیز دوام و بقا یافته و راهنمای نسلهای بعدی گردیده است .

بهمین جهت است که ظهور خط در میان

آهنگ بدیع

نویسندگان غربی بالسنه شرقی اداممه
دارد ولیکن اکنون باید این حقیقت را
قبول نمود که توسعه روز افزون روابط و
مناسبات متنوعه اقوام و ملل عالم بدانجا
کشیده که باید هر چه زودتر یک زبان و خط
عمومی و بین المللی انتخاب و یا اختراع
شود و در تمام عالم و بین جمیع ملل جهان
معمول شود و از توسل به ترجمه کتب و
رسالات بزبانهای متعدده که سبب اتلاف
وقت و نیرو و ثروت افراد بشر است اجتناب
گردد و این همان تعلیم مهم و مبارکی است
که حضرتتبهاء الله جل اسمه الاعلی اعظم
مری عالم انسانی در یک قرن قبل لزوم
و اهمیت آنرا در آثار و تعالیم مقدسه خود
بیان فرموده و اهل عالم را به ایجاد یک
خط و زبان بین المللی علاوه بر زبان مادری
هر قوم و ملتی دعوت نموده اند و ما
انشاء الله در قسمت های بعدی این مقاله
با شما خوانندگان عزیز در باره این تعلیم
مبارک مطالبی را در میان خواهیم گذاشت.
پایان قسمت اول

XXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXX

XXXXXXXX XX

هر قومی ابتدای دوره تاریخی و خاتمه
اعصار ما قبل تاریخ آن قوم میباشد .
مطلب دیگر اینکه کثرت و تنوع زبانهای موجود
عالم اقوام و ملل مختلفه جهان را از دیر
زمانی بران داشته که آثار مفیده علمی
و فلسفی و اجتماعی زبانهای دیگر را بزبان
ملی خود ترجمه نمایند و مورد استفاده قرار
دهند چنانکه کتب فلسفی یونان قدیم در
دوره سلطنت خلفای اسلامی بخصوص در
زمان مأمون خلیفه عباسی بصری ترجمه و
مورد استفاده دانشمندان اسلامی قرار
گرفت و بعدا ممالک اروپائی نیز دست بکار
ترجمه آثار فلاسفه و متفکرین یونان باستان
شدند و با استفاده از افکار متفکرین و نوابغ
بزرگ یونان و بعد مجاهدات و زحمات
فراوان خود موفق بایجاد علم و فلسفه جدید
و تحولات شگرف و بی سابقه در عالم علم و
اندیشه شدند . ترجمه کتب به زبانهای
مختلفه بخصوص در دو قرن نوزدهم و بیستم
بعلت توسعه دائم التزاید روابط مختلفه
اقوام و ملل با یکدیگر اهمیت فراوانی کسب
نموده است با این تفاوت که در این دو قرن
اخیر بعکس قرون گذشته غالبا آثار فلاسفه
و متفکرین و علمای اروپائی بزبانهای شرقی
ترجمه میگردد و هنوز هم ترجمه آنها را